

هبوط از نگاه مفسران و اندیشمندان عرفان اسلامی

محمدحسین عالمی*
سعیده کاظم توری**

چکیده

داستان زندگی خلقت آدم سراسر معما و پر از رمز و رازهای فروان است. مسئله هبوط آدم و حقیقی بودن یا تمثیلی بودن آن مطلبی است که در میان مفسران و عرفا مورد بحث و گفتگو واقع شده است؛ به نظر می‌رسد بهترین راه برای درک معنای هبوط در حد توان فهم بشری خود قرآن است. بنابر این تفسیرهای بی‌مورد و نابه‌جا و تحمیل اندیشه‌ها و ذهنیت‌های پیش‌پرداخته، بر قرآن کریم امری ناپسند و غیر صحیح است. نویسندگان در این مقاله بر این عقیده‌اند که در این موضوع تا وقتی دلیلی در حمل بر خلاف ظاهر وجود نداشته باشد و این حمل بر معنای ظاهری، با عقل و تاملات عقلی ناسازگاری نداشته باشد، باید آیات را حمل بر معنای ظاهری کرد و دیگر جایی برای تاویل و تفسیر نیست. بنابراین بهترین تفسیر برای هبوط همان آمادگی انسان برای زندگی زمینی و طی نمودن مراحل برای این زندگی است و در این راستا چیزی به نام گناه و خلاف فرمان و مانند آن معنا ندارد.

واژگان کلیدی

خلقت آدم، هبوط آدم، تفسیر تطبیقی.

mh_alemi@yahoo.com
skazemtouri@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۲۹

*. استادیار دانشگاه الزهراء (ع.ه).
**. دانشجوی دکتری دانشگاه اصول دین (نویسنده مسئول).
تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۱۸

طرح مسئله

قرآن کریم درباره انسان دیدگاه ویژه‌ای دارد و این دیدگاه انسان را برتر از دیگر موجودات قرار می‌دهد. کیفیت خلقت انسان و دمیده شدن روح الهی در او و قرار دادن وی به‌عنوان خلیفه و جانشین خدا در زمین، سجده ملائک بر وی و آنگاه خوردن از درخت ممنوعه و به‌دنبال آن هبوط و فرود آمدن وی از مکانت و منزلت بهشتی خود به منزل رنج و سختی و تنازع و تصادم از اسرار و رموز پیچیده وجود آدمی است که نمی‌تواند صرفاً با اندیشه ساده بشری مورد مذاقه و فهم قرار گیرد، بلکه باید وحی به دستگیری اندیشه بشری آید و او را در فهم این حقیقت پر رمز و راز یاری دهد.

از آنجا که هبوط و مشتقات این واژه در متون اسلامی و سایر کتب آسمانی به‌کار رفته است، در معنای آن میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد، عرفا نیز در این بحث تفسیر و نگاه خاص خود را دارند. گفتنی است، هرچند درباره موضوع هبوط به‌مناسبت آیات مربوط به آن در کتب تفسیری آمده است، اما مفسران تنها به‌معنای ظاهری آن اکتفا کرده و پیرامون آن بحث قابل‌توجهی مطرح ننموده‌اند و نیز به‌صورت مستقل به آن پرداخته نشده است.

در اینجا این سوال مطرح می‌شود که هبوط از نگاه مفسران و اندیشمندان اسلامی با نظرداشت به آیات و روایات چیست؟ آیا هبوط دارای واقعیت تاریخی است یا اینکه ریشه در تمثیل دارد؟

مفهوم‌شناسی هبوط

«هبوط» مصدر ثلاثی مجرد از «هَبَطَ يَهْبِطُ» و به‌معنای فرود آمدن و پایین آمدن است.

راغب اصفهانی در مفردات می‌نویسد:

«هبوط» فروافتادن به نحو قهر و اجبار را گویند، مانند فروافتادن سنگ، و زمانی که این واژه در مورد انسان استعمال شود، به‌عنوان استخفاف و خوار شمردن به‌کار می‌رود و حالت خواری شیء فروافتاده را می‌رساند، به‌خلاف «انزال» که خدا آن را در اموری به‌کار می‌برد که نشانه شرافت آنها باشد، مانند «انزال ملائکه»، «انزال قرآن»، «انزال باران» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴: ۱ / ۸۳۲)

ابن فارس نیز آورده است که واژه هبوط دلالت بر سقوط و فروافتادن می‌کند و این کلمه به‌عنوان مصدر به‌کار می‌رود. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۶ / ۵۶)

ابن منظور نیز در این باره می‌نویسد: «هبوط» در جایی به‌کار می‌رود که چیزی از مکانی بلند به مکانی پایین و پست فرو افتد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷ / ۴۲۱)

با توجه به منابع لغوی می‌توان گفت واژه هبوط هر جا به کار رود حکایت از پایین بودن رتبه و درجه مخاطب آن دارد، درحالی که انزال و نزول نشان از تشریف و تعظیم مخاطب آن دارد.

واژه هبوط در آیات قرآن کریم

این واژه با مشتقات آن هشت بار در قرآن کریم به کار رفته است، که چهار مورد آن در ارتباط با هبوط آدم علیه السلام و فرو آمدن او و یک بار هم در مورد ابلیس است و موارد دیگر استفاده از این واژه مربوط به آدم و حوا نیست. داستان آفرینش آدم علیه السلام و سجده ملائکه بر ایشان و خلقت الهی آن حضرت و آفرینش حوا و جایگاه رفیع آن دو در بهشت [برزخی] و نیز برخورد ابلیس با ایشان و حسادت به مقام آنها و خوردن از درخت ممنوعه و به دنبال آن رجم ابلیس و هبوط آدم و حوا در آیاتی از قرآن کریم آمده است.

در آیات ۳۶ تا ۳۸ سوره بقره چنین آمده است:

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ * فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ * قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا.

و شیطان آن دو را از آن [باغ] بلغزانیید و آن دو را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد و [به آنها] گفتیم: «از مقام خویش [فرو آید، درحالی که برخی از شما دشمن برخی [دیگر] هستید و برای شما در زمین، تا زمانی [معین]، قرارگاه و وسیله بهره‌برداری است.» و آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود و [خدا] توبه او را پذیرفت، [چرا] که تنها او بسیار توبه‌پذیر [و] مهرورز است. گفتیم: «همگی از آن فرو آید!»

همچنین در آیه ۲۴ سوره اعراف آمده است:

قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ.
[خدا] فرمود: «از مقام خویش [فرو آید، درحالی که برخی از شما دشمن برخی [دیگر] هستید و برای شما، در زمین، تا زمانی [معین]، قرارگاه و وسیله بهره‌برداری است.»

خدای متعال در آیه ۱۲۳ سوره طه در این باره فرموده است:

قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى.
[خدا] فرمود: «هر دو از آن فرو آید، درحالی که برخی از شما دشمن برخی [دیگر]

هستید و اگر رهنمودی از طرف من برای شما آمد، پس هر کس که از هدایت من پیروی کند، پس گمراه نمی‌شود و به زحمت نمی‌افتد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود آیات فوق از جریان هبوط آدم علیه السلام و حوا علیها السلام به دنبال لغزش ایشان و نیز هبوط ابلیس از مقام منبع خود خبر می‌دهد.

هبوط در نگاه مفسران

طبری می‌نویسد:

اخراج آدم و حوا از بهشت و زندگی با عیش و نعمتی بود که در آن بودند. (طبری، ۱۳۵۶: ۱ / ۲۷۷)

فخر رازی آورده است:

بهشت آدم بهشت جاودان نبود، بلکه در زمین بود و در صدق معنای «اهباط الی الارض» گفته‌اند: اهباط به معنای انتقال از بقعه‌ای به بقعه دیگر است. ضمناً بهشت آدم، بهشت جاودان نبود، بدین دلیل که اولاً: اگر کسی وارد آن شود دیگر خارج نمی‌گردد و ثانیاً: جنه الخلد و بهشت جاویدان جای غرور و فریب نیست و ابلیس را در آن راهی نمی‌باشد. (رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۴۵۲)

قرطبی در این باره می‌نویسد:

آدم و حوا از بهشت به زمین رانده شدند؛ زیرا آن دو از زمین خلق شدند و باید خلیفه خدا در زمین می‌بودند و شیطان قصد داشت آنها را از مرتبه‌ای که در آن بودند ساقط نماید، چنان‌که خود از منزلتی که داشت سقوط کرده بود که البته او به مقصد و مراد خود نرسید. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱ / ۲۲۰)

وی در جای دیگر می‌نویسد:

اخراج آدم از بهشت و اهباط او، عقوبتی برای آدم نبود؛ چراکه اهباط پس از پذیرش توبه او صورت گرفت، پس هبوط یا به جهت تأدیب او بود یا اینکه خواست بر رنج و محنت او بیفزاید، آنچه به نظر در این زمینه صحیح است این است که هبوط آدم و سکونت دادن او در زمین نشان از حکمت ازلی الهی در این مورد دارد که آن، انتشار نسل انسان در زمین و آزمایش شدن آنان و مکلف شدن به تکالیف و ترتیب ثواب و

هبوط از نگاه مفسران و اندیشمندان عرفان اسلامی □ ۶۱

عقاب آخروی بر آنها بود؛ چراکه بهشت و جهنم محل تکلیف نیست، لذا وجوه یادشده سبب اهباط از بهشت بود. (همان: ۲۲۵)

- صاحب تفسیر المنیر در این باره چنین می‌نویسد: «چون آن بهشتی که ایشان در آن ساکن بودند خارج از زمین نبود پس مراد از هبوط تنزل معنوی و درجات بوده و واو جمع در «اهبطوا» یا اشاره به آدم و حوا و تمام ذریه و اولاد آن دو تا قیامت است یا مراد آدم و حوا و ابلیس است». (زحیلی، ۱۴۱۸: ۱ / ۶۱)

- صاحب تفسیر البرهان ضمن بیان روایاتی به مسئله هبوط از زبان امام جعفر صادق علیه السلام اشاره می‌کند:

... و چون آدم به زمین هبوط کرد بر کوه صفا هبوط نمود و به همین جهت خدا فرمود: ان الله اصطفى آدم ... و چون حوا بر کوه مروه فرود آمد «مرأه» از آن او شد. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۱ / ۱۹)

علامه طباطبایی در با استناد و از سیاق آیات در این باره چنین می‌نویسد:

سیاق آیات به‌ویژه ابتدای داستان آدم «انی جاعل فی الارض خلیفه» چنین می‌نماید که آدم آفریده شد تا در زمین زندگی کند و سکونت ایشان [آدم و حوا] در بهشت به جهت آزمایش آن دو بود تا زشتی‌ها را درک کنند و بر آنان آشکار گردد آنگاه به زمین هبوط نمایند. راه استقرار در زمین چنین بود که برتری انسان بر ملائکه جهت شایستگی خلافت الهی ثابت شود و آخرین عامل برای استقرار در زمین و انتخاب حیات دنیوی، ظهور عورت بود که آن همان تمایل حیوانی انسان است و نقش ابلیس تنها ظاهر کردن آن بود. در حقیقت آدم و حوا، به‌عنوان فرد زمینی آفریده شدند تا زندگی خویش و حیات زمینی خویش را آغاز کنند و البته باید خصوصیات زندگی مادی را درک می‌کردند که سکنی در بهشت و خوردن از درخت به‌عنوان قضای الهی و آشنا شدن ایشان به حیات ارضی و دنیایی بود که البته عامل نزدیک شدن به درخت و خوردن از آن وسوسه شیطان بود. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۲۸)

با توجه به سخنان ارزشمند علامه می‌توان از این ماجرا این‌گونه برداشت کرد که: چون آدم و حوا علیهم السلام راحتی و بی‌دردی در بهشت را دیدند، تصمیم گرفتند علی‌رغم رنج و سختی و مشکلات موجود در زمین و حیات زمینی، به زمین فرود آیند تا آنجا را سکوی پرواز به مقام‌های عالیه و درجات معنوی قرار دهند، و این فرود را مقدمه صعود خود قرار دهند لذا تصمیم به خوردن از درخت ممنوعه گرفتند و از طرفی ابلیس که راهی به قوه عاقله آنها نداشت در ذهن خود چنین تصور کرد که بیرون رفتن آن دو از بهشت و مواجه شدن با سختی و رنج زندگی در دنیا نوعی انتقام از آن دو است، از این‌رو هر دو طرف با دو هدف جداگانه راهی

مشخص را در پیش گرفتند آن هم خروج از بهشت [برزخی]، پس همان طور که علامه می نویسد هدف آفرینش انسان که خلیفه الهی بودن در زمین بود، تحقق یافت. با این دید، دیگر هبوط نسبت به آدم و حوا علیهما السلام نه توهین و خوار شمردن که عین احترام و رساندن به هدف متعالی آن دو تلقی می گردد. با این برداشت دیگر مسئله گناه و یا ترک اولی منتفی می گردد.

از آنچه گذشت درمی یابیم که اکثر قریب به اتفاق مفسران که نمونه ای از تفسیر ایشان گذشت معتقدند ماجرای آدم و حوا و ابلیس و درخت ممنوعه و هبوط و بیرون آمدن از بهشت یک واقعیت تاریخی بود ضمن اینکه طبق این تفسیرها هبوط مادی نبوده است. چنان که پیداست همه مفسران بیش از آنچه ذکر شد، نتوانستند در معنای آیات مطلبی بگویند و در نهایت بحث حکمت الهی و تنزل معنوی و رسیدن به آمادگی برای زندگی دنیوی را مطرح کرده اند و حقیقت این است که هنوز این مطلب پر از رمز و راز است، البته واقعی بودن این ماجرا از آیات کاملاً قابل استنباط است.

البته این را هم می توان گفت همین آیات و حقایق مطرح شده در آن به گونه ای می تواند دارای زبانی سمبلیک هم باشد؛ بدین معنا که این ماجرا مانند بسیاری از داستان ها و ماجراهای تاریخی قرآن می تواند در طول تاریخ بشریت هرچند با ظاهری متفاوت برای همگان اتفاق افتد و انسان همواره و تا قیامت با مثل چنین داستانی در درون و بیرون خود دست به گریبان خواهد بود.

به غیر از مفسران یادشده دیگر مفسران نیز کم و بیش همین گونه سخن گفته اند و بسیاری از آنان تنها به ترجمه واژگان پرداخته اند و یا مباحثی پیرامون گناه و عصمت و اینکه بهشت آدم چگونه بهشتی بوده، مطرح نموده اند و مطلبی درباره اینکه هبوط و حقیقت آن چیست؟ نگفته یا نتوانسته بگویند. البته برخی تصریح به معنوی نمودن هبوط نموده اند که تا حدودی به بیان هبوط پرداخته شده است، اما در هر حال مطلب پر از رمز و راز باقی می ماند.

آنچه از تفسیر مفسران و بررسی آیات مربوط به آدم و آفرینش او برمی آید، این است که پس از وسوسه شیطان، زمینه خروج آدم و حوا از منزلت خود فراهم آمد و پس از آن عدم شایستگی آدم برای ماندن در بهشت پیش آمد و نتیجه آن فرود آمدن آن دو از محیط آرام و کانون آسایش و بی درد و رنج بهشت به محل زحمت و مشقت و جایگاه نزاع ها و عداوت؛ بود.

درباره جمع آمدن خطاب «اهبطوا» باید گفت این خطاب شامل ابلیس نیز هست، این دلیل بر آن است که ابلیس پیش از این و پس از استکبار از سجده برای آدم از بهشت خارج شده، اما دوباره در آن نفوذ کرد. نتیجه گرفته می شود که او دو نحو هبوط داشت؛ هبوطی از منزلت و جایگاه فرشتگان و هبوطی از بهشت به عنوان مسکنی موقت که برای اغوای آدم و حوا به آن راه پیدا کرده بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳ / ۳۶۹)

آنچه به عنوان هبوط در آیه محل بحث مطرح است، هبوط انسانیت از عالم بالا به نشئه طبیعت است و

هبوط از نگاه مفسران و اندیشمندان عرفان اسلامی □ ۶۳

چنین هبوطی را شاید بتوان از آیات و روایات دیگری نیز استفاده کرد، از جمله از آیه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (تین ۵ - ۴) که در عین دلالت کردن بر اینکه انسانیت انسان در مرتبه‌ای که در آن قرار دارد، از قوامی احسن برخوردار است، با توجه به ذیل آیه «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» احتمال دارد به این نکته نیز اشاره داشته باشد که آن هنگام که انسان به نشئه طبیعت روی می‌آورد در حقیقت به اسفل سافلین هبوط می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳ / ۴۰۷)

نکته‌ای را باید تذکر داد و آن اینکه میان هبوط آدم و شیطان تفاوت وجود دارد؛ چون هبوط آدم همراه با پذیرش توبه و هبوط کریمانه بوده است، درحالی‌که امر به هبوط در مورد ابلیس چون با رجم و طرد همراه بود، هبوط العینانه است و شاید جمع بین این دو در خطاب برای آدم ناگوار بود (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳ / ۴۰۸)

نکته دیگر اینکه چون در برخی آیات پس از امر به هبوط، آمدن هدایت الهی برای دستگیری انسان مطرح شده است «فَإِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى» (بقره ۳۸ / ۳۸) می‌توان فهمید که پس از هبوط آدم و حوا و شیطان و تحکیم عداوت بین او و انسان ضرورت وحی و دین و نحوه موضع‌گیری انسان در برابر آن لازم است.

البته امر به هبوط، همه افرادی را که شمول هبوط هستند، دربر می‌گیرد، لکن هبوط آدم و حوا و ابلیس از جهات گوناگون متفاوت است، چنان‌که انگیزه هبوط و برنامه آنها بعد از هبوط نیز متفاوت است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳ / ۴۰۹ - ۴۰۸)

نظریه تمثیلی بودن داستان آدم

در میان مفسران به‌لحاظ پابندی آنان به ویژگی تفسیری و دخالت ندادن آراء و نظرها و ذهنیت‌های قبلی در معنای آیات، کمتر کسی آیات قرآن را حمل بر خلاف ظاهر آن می‌کند، مگر دلیلی قطعی آن را تایید نماید، بنابر این حمل آیات مربوط به آدم و هبوط او بر معنای خلاف ظاهر مطلبی است که در کمتر تفسیری دیده می‌شود، البته باید دانست که تفسیر با گرایش‌های عرفانی در این مسئله متفاوت عمل نموده و بیشترین تاویل را در زمینه آیات مربوط به آدم با نگاه عرفانی آورده‌اند. در عین حال برخی از مفسران به‌ویژه در دوران معاصر این اتفاق صورت گرفته است و این جریان تحت تأثیر گرایش‌های عرفانی به آیات راه پیدا کرده‌اند، از جمله تفاسیری که داستان آدم را تمثیلی صرف می‌داند تفسیر المنار است، رشیدرضا می‌نویسد: اگر خواسته باشیم قصد قرآن را به شیوه تمثیلی بفهمیم هر یک از عناصر این داستان رمز و نمود یک حقیقت محسوب می‌شود، بدین ترتیب:

الف) خبر دادن خدا به فرشتگان درباره قرار دادن خلیفه در زمین، به‌معنای آماده ساختن زمین و نیروها و ارواحی است که قوام و نظام زمین به آن است؛

ب) پرستش فرشتگان، تصویری از توانایی تبهکاری در انسان است که با خلاقیت خدایی منافات ندارد؛

ج) آموزش دادن نام‌ها به آدم، بیان توانایی و استعداد انسان در فراگیری همه دانش جهان است؛
 د) سرباز زدن شیطان از سجده بر آدم، تمثیلی برای ناتوانی آدمیان در فرمانبر ساختن روح بدی و بدگرایی است که انگیزه کشمکش در زمین است؛

ه) جای گرفتن آدم در بهشت، نشانه این است که در ذات انسان گرایش به خوشی و آسایش است؛
 و) نشان دادن درخت و بر حذر داشتن آدم از آن، رمز شر و مخالفت است، چنان که در جای دیگر قرآن، سخن پاک به درخت پاک و سخن ناپاک به درخت ناپاک تشبیه شده است (ابراهیم / ۲۴)؛
 ز) فرمان به آدم که از همه نعمت‌های بهشت بخورد، مثالی بر این معنا است که انسان می‌تواند همه خوبی‌ها را بشناسد؛

ح) وسوسه شیطان گویای روح ناپاکی است که همراه نفوس بشری است
 همان‌طور که پیش از این ذکر شد می‌توان زبان قرآن را سمبلیک دانست، ولی این‌گونه برداشت از قرآن و حمل آیات قرآن بر این معانی از پشتوانه محکمی برخوردار نیست و قرائن زبانی و قواعد ادبی و نیز روایات آن را تأیید نمی‌کند.

هبوط در نگاه عرفانی

برخی دیگر نیز با رنگ و بوی فلسفی و عرفانی داستان خلقت آدم و هبوط او را تفسیر کرده‌اند که هرچند از جهت تأویل باطنی آیات شاید بتواند قابل قبول باشد، ولی تطبیق ظاهر آیات با چنین معانی عرفانی و فلسفی آسان نیست، به برخی از این تفاسیر از این بخش اشاره می‌شود:
 بررسی کتب تفسیری دارای رنگ و بوی عرفانی معمولاً ذهن انسان را به تمثیلی بودن داستان آدم و حوا^{۱۱} و هبوط ایشان می‌کشاند، از جمله این تفاسیر نظریه صدرالمتألهین شیرازی است که در جلد سوم تفسیر خود پس از ذکر خلقت آدم چنین می‌نویسد:

برای هر غیبی، شهادت و برای هر ظاهری، باطنی است، پس فرود آمدن و بالا رفتن آن (نفس) بر طبق هبوط و عروج آدم^{۱۲} است که در جهت تکمیل حکمت و اظهار قدرت [خداوند] است.

برخی از حکیمان در چگونگی خارج کردن نفوس از بهشت ارواح به جهت یک گناه چنین می‌گویند: همانا نفوس جزئی چون از عالمی که در آن بود هبوط کرد و به جهت گناهی که از پدر و مادرش سر زد، از مراتب عالیه فرود آمد، در دریای هیولی غرق و در امواج (تکثر) اجسام فرو رفت و به او گفته شد: بروید به طرف سایه‌ای که دارای سه شعبه است ... (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۶۶: ۳ / ۹۷)

هبوط از نگاه مفسران و اندیشمندان عرفان اسلامی □ ۶۵

سهروردی در در تفسیری عرفانی از آدم و هبوط او وجود را برزخ و عالم غیب و شهادت دانسته و ارسال و هبوط از عالم غیب به شهادت را محجوب شدن از عالم قرب عنوان می‌نماید. (سهروردی، ۱۴۲۷: ۱۰۰ - ۹۹)

ابن عربی نیز با نگاه عرفانی خود هبوط را همان تنزیل به عالم جسمانی؛ یعنی دنیا معنا می‌کند و می‌گوید هبوط به دنیا که همان جهت سفلی و پایین است، به‌خاطر محدودیت مستلزم عداوت بغضاء نیز هست. (ابن عربی، ۱۴۲۲: جزء اول / ۴۸)

ملاصدرا در بیانی دیگر هبوط را به وجود بعد از عدم؛ یعنی پایین آمدن از آن به دنیا معنا می‌کند. (شیرازی، ۱۳۶۳: ۱۰۰۲)

هرچند در سخنان نخستین صوفیان، تصویری که از آدم و هبوط ارائه گردیده است تقریباً همسان با روایات است اما از قرن چهارم هجری از وقایع مربوط به آدم نه به‌صورت ساده بلکه به‌صورت رمز و تاویل سخن به‌میان می‌آید، این گفتگوها از منصور حلاج آغاز می‌شود و در آثار ابن‌عربی به اوج خود می‌رسد. (زارع‌پور، ۱۳۹۲: ۱۶۹)

ناگفته پیداست استنباط این معانی از آیات قرآن کریم چندان آسان نیست و تحمیل ذهنیت‌های فلسفی و عرفانی بر آیات قرآن کریم شیوه تفسیری صحیحی به نظر نمی‌رسد، هرچند قرآن تحمل معانی گوناگون و وجوه مختلف را دارد اما این مطلب نباید به‌معنای راه دادن هر معنایی به آیات قرآن و تحمیل عقاید و اندیشه‌های مختلف بر این کتاب الهی باشد و البته باید تلاش کرد تا معانی آیات قرآنی هرچه بیشتر و بهتر روشن گردد ولی با معیارها و موازینی که برای تفسیر این متن وحیانی معین شده است.

هبوط در روایات

پیش از ورود به بحث هبوط در روایات باید به این نکته اشاره شود که متأسفانه روایات غیر مستند در کتب تفسیر که عمدتاً متأثر از دیدگاه یهودی است و تعلیمات یهود در آن به‌روشنی پیدا است کار بررسی روایات در این بحث را با مشکل مواجه می‌سازد و پژوهشگران مباحث قرآنی در این زمینه با سختی روبه‌رو هستند.

دریافت معنای قابل قبول در داستان آدم و هبوط او، در عدد قابل توجهی از روایات بسیار دشوار است که باید فهم آن را به اهلش واگذار کرد، ضمن آنکه تعدادی از این روایات از سند معتبری برخوردار نیستند که به‌راحتی بتوان آیات قرآنی را با آنها تفسیر کرد و به مراد آیات دست یازید.

در بسیاری از این روایات درباره اصل و چگونگی هبوط هیچ اشاره‌ای نشده است، بلکه بیشتر روایات به مسائلی چون نقطه هبوط در زمین، فرا گرفتن وحشت در وجود حضرت آدم علیه السلام، قرار گرفتن در کعبه، طواف نمودن کعبه، هبوط در روز جمعه، همراه داشتن یاقوتی بهشتی و ... اشاره دارد. روایاتی در زمینه اینکه نزول در روی زمین بر چه نقطه‌ای بوده است یا هنگام آمدن به زمین او را وحشت فرا گرفت و خدا همراه او یاقوتی

از بهشت نازل کرد و در جای خانه کعبه قرار دارد و دور آن طواف نمود و ... یا اینکه روز هبوط آدم جمعه بوده است، بخشی از این روایات در پاره‌ای از کتب تفسیر آمده است.

علامه طباطبایی برخی از این روایات را در تفسیر خود آورده است که به بخشی از آنها اشاره می‌شود:

علی بن محمد بن جهم از امام رضا علیه السلام درباره آیه «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (طه / ۱۲۱) سوال نمود و امام

در پاسخ فرمود:

فرمایش خدای عزوجل «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» در این زمینه بوده است که آدم را به منظور اینکه حجت و خلیفه‌اش در زمین باشد خلق کرد، نه برای اینکه در بهشت بماند. نافرمانی او در بهشت بوده است، نه در زمین، و آن نافرمانی نیز به مقتضای تقدیر الهی بوده است، همین که به زمین هبوط کرد و حجت و خلیفه او در زمین گردید، به مقام عصمت نیز رسید، که خدای عزوجل درباره عصمت آن حضرت فرموده: «إِنَّا لِلَّهِ اضْطَفِي آدَمَ وَنُوحًا، وَالْإِبْرَاهِيمَ، وَالْعِمْرَانَ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ» (صدوق، ۱۳۸۰: ح ۳۲)

در حدیث دیگری، از عبدالله بن سنان روایت شده که گفت: شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: آدم و

همسرش چقدر در بهشت ماندند، که به خاطر خطایی که کردند، بیرون نشدند ... (عیاشی، بی تا: ۲ / ۱۰)

علامه طباطبایی ذیل این حدیث می‌نویسد:

ممکن است از آنچه این روایت مشتمل بر آن است، کیفیت بیرون شدن آن دو را از بهشت استفاده کرد و فهمید که آن دو نخست از بهشت بیرون شده، در بیرون در بهشت قرار گرفتند و سپس از بیرون بهشت به زمین هبوط کرده‌اند؛ چون در قرآن کریم و آیات این قصه، که همان آیه فوق باشد، دوبار امر به هبوط شده با اینکه این امر شرعی نبوده، بلکه امر تکوینی بوده، که به هیچ وجه قابل تخلف نیست. همچنین از تغییر سیاق در آیه «وَوَقَلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ» تا به آخر به سیاق متکلم مع الغیر و در آیه «وَوَادَعْنَاهُمَا رِبُّهُمَا» به سیاق غایب آورد و نیز در اولی تعبیر به گفتار (قلنا) و در دومی به ندا که صدا زدن از دور است، تعبیر کرد، و باز در اولی با کلمه «هذا» که اشاره به نزدیک است و در دومی با کلمه «تلك» که اشاره به دور است، بیاورد، از این تعبیرها می‌توان فهمید که امر به هبوط، یکبار در داخل بهشت صورت گرفته و به واسطه آن، آدم از بهشت بیرون شده، و یکبار هم در بیرون بهشت صورت گرفته و از آنجا به زمین هبوط کرده است.

امام علی علیه السلام در پاسخ به مرد شامی که از آن حضرت پرسید: گرامی‌ترین وادی‌های روی زمین کجا است؟

فرمود: بیابانی است که آنجا را سرانندیب می‌خوانند، آدم وقتی از آسمان هبوط کرد، در آنجا سقوط کرد.

(طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۱۹۱)

علامه طباطبایی در ذیل این روایت می‌نویسد:

مقابل این روایت، روایات بسیار زیادی است که دلالت دارد بر اینکه آدم در مکه سقوط کرد، و بعضی از این روایات گذشت، می‌توان بین این روایات مختلف را جمع کرد و گفت: ممکن است حضرت نخست از آسمان به سرانندیب فرود آمده و بار دوم از سرانندیب به سرزمین مکه هبوط کرده باشد، نه به دو نزول در عرض هم که جمع ممکن نباشد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۱۹)

آیت‌الله جوادی آملی نیز روایاتی درباره زمان و مکان هبوط آدم و حوا بیان داشته است؛ وی درباره این دسته از روایات چنین می‌نویسد:

با اغماض از ارسال سند و دشواری اثبات معارف علمی با این‌گونه اخبار که به آثار شبیه‌تر است تا به احادیث و با صرف نظر از احتمال اسرائیلی بودن این‌گونه منقولات غیر قابل اعتماد، لازم است توجه شود اولاً، درباره زمان هبوط، طبق آنچه در اینجا نقل شد اختلافی نیست، ولی درباره مکان هبوط وجوه متعددی ارائه شده که اگر مقصود، بیان مظهر نزول و منشأ برکت وجودی آنکه تعددپذیر است نباشد، جمع بین منقول‌های ناهماهنگ دشوار است ... (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳ / ۴۲۲ - ۴۱۴)

نتیجه

در این بحث معرفتی، کلامی و تاریخی پیچیده، فهمیدن مراد و مقصود قرآن از این‌گونه روایات دشوار است؛ زیرا که این بحث در همه ادیان گذشته مطرح بوده است و با تحریف‌های صورت گرفته، پیچیدگی‌های آن بیشتر شده و متاسفانه این تفکرها بر روایات اسلامی نیز کم‌وبیش سایه افکنده است.

بنابر این می‌توان چنین نتیجه گرفت که بهترین برداشت درباره هبوط و داستان حضرت آدم علیه السلام را باید از خود قرآن کرد و قرآن را حمل بر همان معانی ظاهری آن نمود، بدون آنکه از قصه‌ها و روایات نامعتبر استفاده شود. همچنین تأویل‌ها و تمثیل‌های عرفانی را هرچند می‌توان به‌عنوان برداشتی دیگر از آیات قرآن مطرح نمود، اما نمی‌توان آنها را گونه‌ای از تفسیر قرآن به‌شمار آورد.

آنچه از آیات استفاده می‌شود این است که هبوط انسان یک واقعیت تاریخی است نه تمثیلی و خلقت انسان برای زندگی در زمین بوده است، نه ماندن در بهشت جاویدان؛ بنابراین مسئله عصیان و گناه منتفی است. آمادگی انسان برای حیات زمینی مراحل پیش از ورود به آن را می‌طلبد که خدا آنها را در آیات مختلف ترسیم نموده است. تا زمانی که دلیلی بر صرف نظر از ظهور آیات نباشد، نمی‌توان آن را برخلاف ظاهر حل نمود.

در صورتی که تعبد به ظاهر، به امر خلاف عقل منتهی نشود، هیچ منعی در تعبد به ظاهر آیات نیست و در اینجا دلیلی بر حمل برخلاف ظاهر وجود ندارد.

بر این اساس تمثیلی بودن هبوط و تأویلات ذکر شده پیرامون این داستان و روایاتی که با تفسیر و برداشت غلط هماهنگ است قابل پذیرش نیست بلکه بهترین تفسیر از خود آیات به دست می‌آید، چنان‌که برداشت تفسیری علامه طباطبایی بهترین تفسیر در زمینه آیات مربوط به آدم علیه السلام است؛ زیرا هماهنگ با خود آیات است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- ابن عربی، محی‌الدین محمد، ۱۴۲۲ ق، تفسیر ابن عربی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۷، دائرة المعارف اسلامی، تهران، مرکز دائرة المعارف اسلامی ایران.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، تسنیم، قم، اسراء.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، تفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار العلم.
- زارع‌پور، اسماعیل، ۱۳۹۲، هبوط در تورات، انجیل، قرآن و عرفان اسلامی، مشهد، به نشر.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی، ۱۴۱۸ ق، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، بیروت، دار الفکر المعاصر.
- سهروردی، شهاب‌الدین، ۱۴۲۷ ق، عواریف المعارف، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة.
- شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۳، مفاتیح الغیب، ترجمه محمد خواجوی، تهران، مولی.
- _____، ۱۳۶۶، تفسیر القرآن الکریم، قم، بیدار.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۸۰، کمال الدین و تمام النعمه، قم، دار الحدیث.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۳، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۳ ق، مجمع البیان لعلوم قرآن، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۵۶، تفسیر طبری، تحقیق حبیب یغمایی، تهران، توس.
- عیاشی، محمد بن مسعود، بی‌تا، کتاب التفسیر، تهران، المکتبه الاسلامیة.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو.